

مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز
دوره اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۸، پیاپی ۵۶/۱
(مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)

شرحی دیگر بر گلشن راز با عنوان حدیقه المعارف
از شجاع الدین کربالی

دکتر محمدرضا برزگر خالقی*
علی بصیری پور**
دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین

چکیده

گلشن راز شیخ محمود شبستری (م: ۷۲۰)، از مهم‌ترین آثار منظوم عرفانی ایران است. این منظومه، در حدود هزار بیت است که مسایل مهم عرفان نظری را شامل می‌شود. افراد مختلفی دهها بار به شرح مثنوی گلشن راز پرداخته‌اند. یکی از این شروح، شرح حدیقه المعارف می‌باشد که شجاع الدین آنرا تألیف نموده است. وی، با یک واسطه مرید شاه قاسم انوار (م: ۸۳۰) است و کتاب خود را به ابوالمظفر، شاه قراقویونلو (م: ۸۷۲) پادشاه هنرپرور قرن نهم، تقدیم نموده است. در این کتاب تمام ابیات گلشن راز (به طرزی عالمانه) شرح شده است.

این شرح، یکی از بهترین شروحی است که بر مثنوی گلشن راز نگاشته شده و شارح در آن از بیان هیچ نکته‌ای فروگذاری نکرده است و از این جهت بر بسیاری از شروح گلشن راز برتری دارد و بر شرح لاهیجی اگر نگوییم تقدم فضل، فضل تقدم و بر اکثر شروح معاصر و پیش از خود، تقدم فضل دارد.

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی

** کارشناس ارشد ادبیات فارسی

واژه‌های کلیدی: ۱. شیخ محمود شبستری ۲. گلشن راز ۳. شجاع الدین کربالی
 ۴. عرفان نظری ۵. ابوالمظفر جهانشاه ۶. همام الدین کربالی.

۱. مقدمه

۱.۱. شجاع الدین کربالی

شارح نام خود را در مقدمه کتاب بدین گونه بیان می‌دارد: «بنابراین، فقیر حقیر خاکسار، شجاع کمال کربالی ...» (نسخه خطی، ۳ ب) (در لغت نامه آمده است: «کربال به ضم اول ناحیه‌ای است در شیراز») در دو جای دیگر هم از وی نامی آمده است؛ یکی کتاب روضه اطهار: «مزار فیض شعار مولانا شجاع الدین کربالی ...» (روضه اطهار، ۱۳۷) و دیگر روضات الجنان و الجنات الجنان که در آنجا هم نامش خواجه شجاع الدین کربالی آمده است. (روضات الجنان کربلایی، ج ۱، ۳۳۱). نگارنده در هیچ جای دیگر نشانی از وی نیافته است؛ بر اساس این سه مدرک، نام وی باید «شجاع الدین کمال کربالی» باشد. درباره‌ی سال ولادت، زندگی و درگذشت وی هم منابع سکوت کرده و در دو کتاب اخیر هم که از وی نامی برده‌اند، فقط محل دفن او را نشان داده‌اند. صاحب روضات الجنان می‌گوید: «مرقد و مزار آن جمال آیات مصحف حقایق را تالی خواجه شجاع الدین کربالی -رحمه الله علیه- هم در چرنداب در جنب مزار مولانا قطب الدین است.» (همان، ج ۱، ۲۳۱) صاحب روضه اطهار هم جملات روضات الجنان را بی کم و کاست تکرار کرده است. (روضه اطهار کتابی است که به فاصله‌ی ۳۶ سال از روضات الجنان (تألیف ۹۷۵) نگارش یافته؛ یعنی سال ۱۰۱۱ و گزیده‌ای است از کتاب حافظ کربلایی با اندک تغییر در جملات و حذف و اضافات؛ اما مؤلف کتاب منکر استفاده از کتاب حافظ حسین در تألیف خود بوده ← مقدمه روضه اطهار) وی مرید همام الدین کربالی خلیفه‌ی طریقتی شاه ابرار قاسم انوار (م. ۸۳۰) است.

«و حضرت شاه انوار در اول مرید شیخ صدرالدین موسی اردبیلی بوده، در آخر در بغداد به شیخ صدرالدین علی یمنی رسیده‌اند و مرتبه‌ی تکمیل و اکمال از آن صاحب کمال یافته‌اند و شیخ صدرالدین علی، مرید شیخ معین الدین تبریزی است و وی مرید شیخ اوحد الدین کرمانی است.» (روضات الجنان کربلایی، ج ۱، ۲۳۳) بدین ترتیب، سلسله‌ی طریقتی کربالی به اوحدالدین کرمانی می‌رسد. محل دفن وی را صاحب

روضات الجنان در چرنداب، در جنب مزار مولانا قطب الدین به جانب قبله‌ی آن مزار می‌داند و از او چنین یاد می‌کند: «خواجه دانشمند متبحر بوده و در طریق معارف و حقایق ید طولانی داشته و شرح خوب به اسلوب مرغوب بر کتاب گلشن راز شیخ سعدالدین محمود شبستری -رحمه الله علیه- نوشته در کمال دقت و متانت.» (روضات الجنان کربلایی، ج ۱، ۲۳۱) (چرنداب: در لغت نامه آمده است: قبرستانی در تبریز)

۲. ۱. همام الدین کربالی

همام الدین کربالی شیرازی خلیفه‌ی شاه قاسم انوار است و همان کسی است که صاحب روضات الجنان نحوه‌ی رفتن او نزد شاه را تا گرفتن اجازت نامه‌ی ارشاد و تکمیل ناقصان از او در کتاب خود آورده است. (برای آگاهی از متن اجازت نامه‌ی قاسم انوار به همام الدین کربالی و چگونگی آن برای اطلاع بیشتر مراجعه فرمایید روضات الجنان کربلایی، ج ۱، ۲۳۳ و ۲۳۴). از زندگی، تولد و وفات وی اطلاعی در دست نیست و آگاهی مان درباره‌ی این مرد محدود به همان گفته‌های صاحب روضات الجنان بود؛ تا این که مقاله‌ای از محقق گرامی، آقای ایرج افشار، در مجموعه‌ی «کمینه» مطالعه گردید. این مقاله را در اینجا مرور می‌کنیم: مثنوی شیرین و فرهاد پرداخته‌ی شاعری است متخلص به سلیمی که در قرن نهم در جرون (گمبرون) می‌زیسته و مداح سلغر شاه از ملوک و سلاطین هرمز بوده است. این سلیمی، از جمله خمسه سرایان محسوب می‌شود که در حال حاضر تنها اثر بازمانده اش همان شیرین و فرهاد است، که اول بار آقای ایرج افشار آن را شناخته و شناسانده است. سلیمی، نظم خمسه را به ترغیب و تشویق همین همام الدین کربالی که خلیفه‌ی طریقتی قاسم انوار (م. ۸۳۰) بوده است، آغاز می‌کند. در مثنوی شیرین و فرهاد از او چنین یاد می‌کند:

شدم پرسیان و جویان بی سر و پا سوی مولا همام الدین دنیا
بزرگش یافتم چون سقف مینو بزرگان گشته یک یک کوچک او
به عالم سالک اطوار او بود خلیفه‌ی قاسم انوار او بود
(مجموعه‌ی کمینه، ایرج افشار، مقاله‌ی شیرین و فرهاد سلیمی، ۸۴)

آقای ایرج افشار نوشته‌اند: «متأسفانه تشخیص هویت این مولانا همام الدین که خلیفه‌ی قاسم انوار بوده، فعلاً ممکن نشد و در احوال قاسم انوار ذکر این شخص

نیامده است. احتمالاً ممکن است که مراد همام الدین محمود کرمانی (متوفی: ۸۴۷) باشد که شاه داعی شیرازی شعری در تاریخ وفات او سروده و از عارفان به شمار می‌رفته است. سپس در ادامه آقای ایرج افشار می‌گویند: «چون سلیمی حدود ۳۰ سال پیش از سرودن شیرین و فرهاد؛ یعنی حدود سال ۸۴۷ که مصادف با سال وفات همام الدین بوده، وی را ملاقات کرده است، این احتمال دور از صحت به نظر نمی‌رسد؛ به خصوص قرب منزل این دو شخص (کرمان و جرون) نیز موجب تقویت این احتمال است.» (همان، ۹۰ و ۹۱) این همام الدین که هویتش بر آقای ایرج افشار معلوم نشده و سلیمی او را دریافته و به تشویق او سرودن مثنوی‌هایش را آغاز کرده، همین همام الدین کربالی، مراد شجاع الدین کربالی، شارح گلشن راز است؛ نه همام الدین کرمانی؛ اما این که سلیمی در کجا وی را درک کرده و به خدمت او رسیده، بر ما معلوم نیست. روی هم رفته، این نکته به دانسته‌های ما درباره‌ی همام الدین کربالی افزوده می‌شود که در قرن نهم به تشویق وی شاعری متخلص به سلیمی، سرایش خمسه‌ای را آغاز کرده است. باید گفت که از سلیمی تنها همان مثنوی شیرین و فرهاد باقی مانده که در آغاز آن همام الدین کربالی شیرازی را ستوده است. شجاع الدین کربالی نیز دو قطعه شعری از وی در کتاب خود، حدیقه المعارف، نقل کرده که نشان می‌دهد، در شعر دستی داشته است و شاید هم به همین دلیل باشد که سلیمی اشعار خود را به وی عرضه نموده و او هم سلیمی را به سرایش خمسه‌ای ترغیب کرده است.

یکی از این اشعار در قالب قطعه است، یا شاید قسمتی از یک قصیده باشد که در نسخه‌ی خطی (۱۷۱ الف) آمده است: «و حضرت سامی امامی همامی اشارتی به حقیقت طهارت و صلوه فرموده‌اند:

نمازی شو نمازی کن دلی جوی و نیازی کن

که اهل دل به امر حق نگه دارندت از عصیان

ز خود دستی بشوی و روی از دیدار غیر دوست

سماحت شد نگه دارند سر و پایت به این سامان

چو روی جان به او کردی مگردان دل به هر سوئی

ز دنیا بگذرد عقبی به غیر از حق دو دست افشان

صلاتت نردبانی شد ممان در راه و بگذر زود

که تا معراج خود یابی فراز قبه‌ی گردان
و دیگری در قالب رباعی است: «و حضرت امامی همامی اشارتی شامل به مبدأ و معاد
صوری و معنوی و قیامات کبری و صغری فرموده‌اند:

ازکان خود آنچه داشت به ایشان بسپرد

تا مجمل خویش را مفصل بشمرد

چون اصل هر آنچه فرع را بود ببرد

گفتند که خواهی برآیید و بمرد

(نسخه‌ی خطی، ۲۳۰ ب)

با توجه به این قراین، دیگر هویت همام الدین کربالی بر کسی پوشیده نخواهد ماند.

۳. ۱. ابوالمظفر جهانشاه متخلص به حقیقی (۸۷۲-۸۰۲)

شاهرخ، فرزند تیمور لنگ، در سال ۸۳۹ حکومت آذربایجان را به ابوالمظفر
جهانشاه واگذار کرد. وی، سیزده سال از طرف شاهرخ و بیست و دو سال خودسر در
عراق، آذربایجان، فارس، کرمان، هرمز و خراسان حکومت نمود. او شاعرپیشه بود،
حقیقی تخلص می‌کرد و دیوانی داشت. صاحب مقامات جامی می‌نویسد: «یک بار
جهانشاه با تخلص شاعری «حقیقی» کلیات اشعارش را برای نظرخواهی به نزد جامی
فرستاده بود، همراه با دو هزار دینار. جامی هم در مثنوی بی او را ستوده و در رباعی
بی از نقدینه‌ی ارسالی او بدین گونه تمجید و تقدیر کرد:

بحری است کف جود شه کوه وقار

کز وی نفتد به غیر گوهر به کنار

موجش به عراق چون گهر کرده نثار

جامی به هرات از آن گهر چیده هزار

(مقامات جامی، ۱۴۱)

در کتاب جامی، تألیف علی اصغر حکمت می‌خوانیم: «و ظاهراً این پادشاه شعر
می‌گفته و دارای ذوق عرفانی بوده و حقیقی تخلص می‌کرده است. وقتی آن پادشاه
دیوان خود را به نزد او فرستاده است، جامی در جواب، قطعه‌ی ذیل را نزد او گسیل
داشته است:

بده ساقی آن جام گیتی نمای
 که هستی ربای است و مستی فزای
 به مستی ز هستی ره‌اییم ده
 به مستان عشق، آشناییم ده
 بزین مطرب آن نغمه دل نواز
 که در پرده دل بود پرده ساز
 به شکرانه کز پرده گفتگوی
 عروسمان معنی نمودند روی
 به گلزار فردوس آمد، گلی
 به نزهتگه بی نوا، بلبل‌ی

<p> زلال بقا یافت، خاک دژم به لب تشنگان سواحل رسید که دانش مآب است و عرفان پناه رسید از گهرهای تحقیق پر هم اصرار صوری و هم معنوی فروغ تباشیر، صبح ازل که فیض ابد را بود منبعی ز شاه حقیقی نشان داده باز نوی یافت، رازهای کهن ز هر مصرعش عقل را فتح باب که شد جان عطار از او عطرسای که شد فایض از خاطر مولوی همی شایدش گلشن راز گفت...» (جامی، علی اصغر حکمت، ۳۶-۳۴) </p>	<p> ز باران جود و سحاب کرم ز دریای اسرار فیضی جدید سخن کوتاه، از زاده طبع شاه همایون کتابی چو درجی ز در در او هم غزل درج، هم مثنوی شده طالع از مطلع هر غزل ز مقطع چه گویم که هر مقطعی به صورت پرستان کوی مجاز چو در مثنوی داده داد سخن در ادراک اسرار، ام‌الکتاب زهی نامه دلکش دلگشای بود مثنوی لیکن آن مثنوی ز بس گل که از راز در وی شکفت </p>
---	---

شجاع‌الدین کربالی که کتاب خود را به نام همین ابوالمظفر جهان‌شاه کرده و در هفده بیت در آغاز کتاب وی را ستوده، به تخلص وی (حقیقی) در ضمن بیتی اشاره نموده است:

همچنین جامی در این بیت، در همان مثنوی نقل شده با تخلص شاه، ایهام تناسبی ایجاد کرده است:

به صورت پرستان کوی مجاز ز شاه حقیقی سخن داده باز
از دیوان حقیقی دو قطعه شعر به جای مانده است؛ یک غزل پنج بیتی که در تاریخ
«تکمله الاخبار» تألیف علی بن عبدالمؤمن ذکر آن آمده است. (از سعدی تا جامی،
۵۷۰). دیگر دوازده بیت در قالب مثنوی که در «احسن التواریخ» ذیل وقایع سال ۸۷۲
آمده است. این ابیات را خطاب به پسرش که وی را نافرمان شده بود، سروده است.
(احسن التواریخ، ۴۴۱) و در چند جای دیگر نیز؛ مانند تذکره الشعرا این ابیات ذکر
شده است. (تذکره الشعرا دولت‌شاه سمرقندی، ۳۴۴) به گمان نگارنده در کتاب حدیقه
المعارف کربالی ابیاتی است که می‌توان آن‌ها را (با کمی احتیاط) از ابوالمظفر جهان‌شاه
دانست. گفتیم که حقیقی دیوان خود را برای جامی فرستاد و جامی هم در قطعه شعری
که در جوابش فرستاد، اشعار وی را ستود؛ از این ابیات جامی نکته‌هایی دریافت
می‌شود که به رساندن مقصود ما، که عرضه‌ی مقداری دیگر از اشعار بازیافته‌ی حقیقی
است، کمک می‌کند؛ نخست این که جامی، در بیتی سلطان جهان‌شاه را «شاه عرفان پناه»
معرفی کرده است:

سخن کوتاه، از زاده طبع شاه که دانش مآب است و عرفان پناه
و در کتاب حدیقه المعارف، کربالی نیز قبل از آوردن اشعاری، گوینده‌ی آن را
«شاه عرفان پناه» معرفی کرده است: «شاه عرفان پناه در این معانی عاشقان را انتباه
فرموده که مثنوی ...» (نسخه‌ی خطی، ۱۵۰ ب) که بعد اشعاری را که در قالب مثنوی
است، ارایه می‌دهد.

دوم این که جامی در بیتی گوید که در دیوان حقیقی، مثنوی نیز بوده است:
در او هم غزل درج و هم مثنوی هم اسرار صوری و هم مثنوی
ابیاتی که کربالی در شرح خود نقل می‌کند و از گوینده‌ی آن با القاب «شاه عرفان
پناه»، «شاه مسیحی انفاس» و «پادشاه اسلام پناه» خطاب کرده است، همه در قالب
مثنوی است.

سوم این که جامی در بیتی دیگر، مثنوی حقیقی را چونان مثنوی مولانا دانسته
است:

بود مثنوی لیکن آن مثنوی که شد فایض از خاطر مولوی مولوی و اتفاقاً از این بیت هر چند با احتیاط، اما می‌توان به این نتیجه رسید که مثنوی حقیقی بر وزن و هم مضمون با مثنوی مولانا، یعنی عرفانی بوده است؛ چنان که گفته‌ی ادوارد براون، مستشرق معروف، که می‌گوید: «ظاهراً این پادشاه شعر می‌گفته و دارای ذوق عرفانی بوده» (از سعدی تا جامی، ۳۵) نیز می‌تواند این حدس را نیرو بخشد. نتیجه این که، احتمالاً حقیقی مثنوی‌های عرفانی بر وزن مثنوی مولانا سروده بوده که قطعاتی از آن را شجاع الدین کربالی در شرح خود بر گلشن راز نقل کرده است تا شاید بدین وسیله کتابش بهتر مقبول شاه افتد. اکنون ابیاتی را که احتمال می‌دهیم گوینده‌ی آنها ابوالمظفر جهانشاه متخلص به حقیقی است به انضمام دو قطعه‌ی دیگر از اشعار وی که در منابع دیگر درج شده‌اند، ارائه می‌دهیم:

از شجر روشن شود آن است نثار

تا تجلی می‌نماید روی یار

آن چه جان است آن چه مقصد آن چه نور

چشمه طور وی است ماء طهور

هم کلیم الله و هم صاحب دم است

جمله عالم ز نطقش خرم است

(نسخه‌ی خطی، ۱۵۰ ب)

موسی عمران که او مقبول آن درگاه شد

پرتو نور تجلی یافت جانش در قفس

(نسخه‌ی خطی، ۱۵۱ الف)

اکنون غزلی را که در تاریخ «تکمله الاخبار» آمده که در آن رگه‌های عرفانی بارز

است و ابیات زیبایی دارد، بیان می‌شود:

ساقیا تکیه بر این باد فنا نتوان کرد

باده پیش آر که تعبیر قضا نتوان کرد

خانه بر رهگذر سیل فنا نتوان ساخت
 فکر جاوید در این کهنه سرا نتوان کرد
 بوسه‌ای می‌ندهی‌ای شه خوبان ز چه روی
 این قدر بهر خدا نتوان کرد
 طاق ابروی تو محراب دلم تا نشود
 ای پری چهره به اخلاص دعا نتوان کرد
 ای حقیقی چو تو را عمر به پایان برسد
 با همه حکمت لقمانش دوا نتوان کرد

(از سعدی تا جامی، ۵۶۷)

و دیگر ابیاتی که در چند کتاب تاریخی آمده است از جمله: احسن التواریخ، ۴۴۱؛ کتاب تذکره الشعرا، ۳۴۴؛ دانشمندان آذربایجان، ۱۹۴؛ هم چنین کتاب جامی، ۳۴؛ که ما در اینجا به نقل از تذکره الشعرا نقل می‌کنیم: «جهانشاه بر قصد فرزند، پیر بوداق، عزیمت بغداد نمود و یک سال و نیم بغداد را محاصره کرد و در حین محاصره این ابیات را به فرزند نوشت:

ای خلف از راه مخالف بتاب	تیغ بیفکن که منم آفتاب
شاه منم ملک خلافت مراست	تو خلفی از تو خلافت خطاست
غصب مکن منصب پیشین ما	غصب روا نیست در آیین ما
ای پسر ار چه به شهی درخوری	با پدر خویش مکن سروری
تیغ مکش تا نشوی شرمسار	شرم منت نیست، ز خود شرم دار
تیغ که سهراب به رستم کشید	هیچ شنیدی که ز گیتی چه دید؟!
با چو منی تیغ فشانی مکن	دولت من بین و جوانی مکن
گر سپهم پا به رکاب آورد	ریگ بیابان به حساب آورد
کوه بجنبند چو بجنبم ز جای	چرخ بخیزد چو بخیزم ز پای
گر چه جوانیت ز فرزاندگی است	این ز جوانی نه، که دیوانگی است
کودکی ار چند هنرپرور است	خرد بود گر همه پیغمبر است
کی رسد این مرتبه فن به تو	از پدر من به من از من به تو

(احسن التواریخ، ۴۴۱)

۲. گلشن راز و حدیقه المعارف

گلشن راز هم به سبب اهمیتش در ادبیات عرفانی و هم به سبب موجز و تمثیلی بودنش، از همان قرن هشتم افراد مختلفی به شرح و تفسیر آن پرداختند که به نظر می‌آید، قدیمی‌ترین این شروح، شرحی است که فرزند شبستری بر گلشن راز نگاشته است. (نسخه‌های خطی، نشریه‌ی کتابخانه‌ی دانشگاه تهران، دفتر چهارم، ۵۴) مهمترین آن‌ها، همان شرح موسوم به مفاتیح الاعجاز شمس‌الدین لاهیجی (۹۱۲-۸۴۰) دانسته شده است که به سال ۸۷۷ ه. ق. شروع به نوشتن آن کرده و قبل از ۸۸۲ به پایان رسانده است. (مقدمه‌ی مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ۸۰) این زمانی است که از اتمام شرح حدیقه المعارف پانزده سال گذشته است؛ یعنی به سال ۸۶۷ ه. ق. از این که این شرح به مشاهده‌ی لاهیجی رسیده است یا نه، اطلاعی نداریم؛ اما آنچه می‌توان گفت این است که، شرح کربالی در زمان خود دارای اهمیت و اعتبار بوده است؛ چنان که گفته‌اند زمانی که عبدالرحمن جامی (۸۹۷-۸۱۷) در تبریز این شرح را می‌بیند آن را تحسین کرده و از نوشتن شرح بر گلشن راز چشم‌پوشی می‌کند. اگر این حکایت صحت داشته باشد، خود دلیلی بر بزرگی کار شجاع‌الدین کربالی خواهد بود: «مولانا شجاع‌الدین کربالی شرح مرغوبی بر گلشن راز نوشته است. گویند وقتی که مولانا جامی از سفر حجاز بازگشت، به تبریز می‌آید و اراده داشته که شرحی بر گلشن راز بنویسد؛ می‌پرسد که آیا هیچ کس بر گلشن شرح نوشته است؟ می‌گویند: بلی! مولانا شجاع‌الدین شرح مرغوبی بر گلشن نوشته؛ شرح را که می‌بیند، بسیار تحسین می‌کند و ترک شرح نوشتن می‌نماید.» (روضه اطهار، ۱۳۷)

شرح موسوم به حدیقه المعارف شرح کاملی است و هزار و یک بیت گلشن راز در آن شرح موفی شده است. مؤلف در چگونگی نوشتن شرح خود می‌گوید: «در سال ۸۵۶ ه. ق. در مجلس بهشت سرشت درویشان شاه ابرار قاسم انوار (م. ۸۳۰) سخن از گلشن راز می‌رفت. در آن مجلس از وی خواسته شد که شرح بر گلشن بنویسد که او هم درخواست آن‌ها را رد نکرده و شروع به نوشتن شرح می‌کند؛ اما به واسطه‌ی حوادث روزگار و نوایب ادوار فرصت اتمام آن به او دست نداده؛ تا دوباره در فصل بهار سال ۸۶۷ ه. ق. آن را به پایان رسانید و حدیقه المعارف نامید و آن را به ابوالمظفر جهان‌شاه قراقویونلو (م. ۸۷۲) تقدیم کرد. در مقدمه‌ی نسخه می‌خوانیم: «در فصل بهار

سنه ست و خمسین و ثمان مائه که طبیعت نامیه خلیل آسا زبان قابلیت به دعای «رب ارنی کیف تحی الموتی» گشوده، جهت اجابتش اعتدال هوا دم از انفاس عیسوی زده، به احیای موات ارضی ید بیضای موسوی از شاخسار اشجار می نمود و به لباس خضرآیین روی زمین را تزیین می داد و حرارت غریزی که پرتو حرکت حبی ذاتی است، از شجر اخضر به صورت ورد احمر مشتعل می شد بیت:

یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت نکته‌ی توحید بشنوی
در مجلس بهشت سرشت درویشان سخن از گلشن راز و کلمات اهل شوق و نیاز می گذشت، اشارت هدایت بشارت «و اما بنعمه ربک فحدث» به این فقیر فقیر فرمودند که چون هر کس از آن بویی شنیده‌اند و از گلبن معارف و حقایق و ترغنج‌های نکات و دقایق آن گلی بر طبق اخلاص بنهاده و تو را به میامن همم ایشان از آن گل برگی و از آن کلاه ترکی رسیده، اگر ابکار معانی آن را در حجاب الفاظ و کلام، «حور مقصورات^۱ فی الخیام» اند، از خلوت خانه‌ی خفا و کمون بر منصهی ظهور و بروز جلوه دهی و به نوعی که در چهره گشایی آن عروسان حورآیین به ترصیع قناع الفاظ و تزیین لباس ترکیب نکوشی که مصراع: «چه حاجت است به مشاطه روی زیبا را» مناسب وقت می نماید و هر چند پایه‌ی مکنث و مکانث خود را از رتبه‌ی این امر منیف و شغل شریف قاصر می دید، اما به حکم آن که مصراع: «دست و پای بزن چه دانی بوک» همت عالی را به حسب فرموده بیت:

گفت مغناطیس عشاق الست همت عالی است کشف هر چه هست

قاید و رایید خود ساخته، شروع نمود و بعضی از جواهر الفاظ و در کلمات آن را در سلک انتظام کشید و به واسطه‌ی حوادث روزگار و نوایب ادوار فرصت آن نشد که به اتمام رساند. تا باز در فصل بهار سنه سبع و ستین و ثمان مائه که سر هویت غیبی و الهی مقتضی آن شد که این عارفه از مکامن قوت به مجالی فعل آید، احرام سعادت ملازمت آستان ولایت آشیان بندگی حضرت ابوالمظفر سلطان جهانشاه باعث گشت بر آن که چون التفات خاطر فیاض به جناب درویشان و کلام محققان ایشان هست، به تخصیص کتاب گلشن که نسخه‌ی گلستان ارم و حدیقه‌ی معارف عالم و آدم است و در حقایق لآلی معارف آن را که بطون اصداغ الفاظ مکمون‌اند، بیرون آوری و در سمط بیان درآوری؛ باشد که به نظر کیمیا اثر در سلک نظام و انتظام آید و خاص و عام

محفوظ گردند و بحمدالله تعالی به یمن دولت پادشاه جهان پناه به اتمام پیوست و به حدیقه المعارف اتسام یافت» (نسخه خطی، ۴ الف)

کتاب حدیقه المعارف، یکی از بهترین شروحو است که بر مثنوی گلشن راز نگاشته شده و شارح در آن از بیان هیچ نکته‌ای فروگذاری نکرده است و از این جهت بر بسیاری از شروح گلشن برتری دارد و بر شرح لاهیجی اگر نگوئیم تقدم فضل، فضل تقدم و بر اکثر شروح معاصر و پیش از خود تقدم فضل دارد. حدیقه المعارف کتابی است حاوی شرح بسیاری از لغات و ترکیبات عرفانی، کلامی، فلسفی و نجومی و نقد و بررسی چندین فرقه از فرقه‌های کلامی اسلامی و غیر اسلامی و تأویل و تفسیرهای دل‌انگیز آیات و احادیث و روی هم رفته دایره المعارف کوچکی است؛ شامل علوم منقول و معقول آن زمان.

از نظر ادبی نیز می‌تواند کتابی درخور توجه باشد؛ به این جهت که به نقل اشعاری که در هیچ جای دیگر نیامده است و نیز اشعاری که به گمان نگارنده به قرآینی می‌تواند از ابوالمظفر جهانشاه قراقویونلو متخلص به حقیقی باشد، می‌پردازد.

روش شرح به این ترتیب است که در آغاز بیتی یا ابیاتی را می‌آورد و اگر در کلمه‌ای از بیت اختلاف هست، آن را ذکر می‌کند؛ سپس به شرح آن می‌پردازد و در جایی که لازم می‌داند، به سخنان دیگران استناد می‌کند؛ چنان که شارح در کتاب خود نقل می‌کند، از رسالت شیخ محمود شبستری فقط رساله‌ی حق‌الیقین را در اختیار داشته و این رساله با گلشن راز وجوه مشترک زیادی دارد؛ بنابراین در شرح خود از این رساله بهره‌ی فراوان برده است؛ به این صورت که در جاهایی به عین عبارت حق‌الیقین با ذکر نام مأخذ استناد کرده و گاهی هم بدون ذکر مأخذ، عیناً عبارت حق‌الیقین را آورده است مانند: شرح ابیات ۶۷۴ و ۶۷۵. ناگفته نماند که کسی که رساله‌ی حق‌الیقین را به دقت خوانده باشد، در جاهایی هم متوجه نقل به مفهوم خواهد شد. غرض این که در جاهایی می‌توانیم شرح کربالی را نوعی شرح کلام شبستری به کلام شبستری بدانیم که این خود می‌تواند از محسنات و نقاط قوت این کتاب به شمار آید؛ چرا که مانند بسیاری دیگر از شروح گلشن راز، تفسیری ذوقی و شخصی نخواهد بود، بلکه شرحی است، مستند و مستشهد به نگاشته‌های خود شیخ محمود شبستری.

۳. ویژگی‌های خطی قدیمی‌ترین نسخه‌ی گلشن راز کربالی

- ۱- پ و گ و چ فارسی به صورت ب و ک و ج نوشته شده است:
بادشاهی = پادشاهی گلشن = گلشن چشم = چشم
- ۲- های غیر ملفوظ از آخر کلماتی که با «ها» جمع بسته شده است، حذف گردیده است.
فرقه‌هایی = فرقه‌هایی آیینه‌ها = آیینه‌ها
- ۳- چسباندن می‌استمراری به فعل: میخوانند = می‌خوانند مینماید = می‌نماید
- ۴- چسباندن «به» به کلمه بعد از آن: بحرکت، بنهایت، باوست
- ۵- جا به جا به کار بردن علامت مد:
می‌اید، اهن = می‌آید، آهن وادی، فردا = وادی، فردا
- ۶- حذف همزه در است:
اشعارست = اشعار است؛ دورست = دور است
- ۷- حذف همزه در ضمائر «او» و «این»
ازو = از او ازین = از این
- ۸- نوشتن «ء» به جای «ای» در کلمات مختوم به «ه»
خانه = خانه‌ای ستاره = ستاره‌ای

۳.۱. ویژگی‌های سبکی و دستوری و نکات زیبایی شناسی حدیقه المعارف

۳.۱.۱. ویژگی‌های سبکی:

- ۱- اطناب: که یکی از بارزترین ویژگی‌های کتاب است و در تمام صفحات آن قابل مشاهده می‌باشد. اطناب یا از راه استشهاد مکرر به اقوال، احادیث و آیات است، یا آوردن جملات معمول به صورت تودرتو که به درازی سخن می‌انجامد و این از ویژگی‌های متون عرفان نظری است.
- ۲- استشهاد به قرآن، حدیث، اقوال بزرگان و مشایخ و عبارات علمی به زبان عربی که این موارد هم در سراسر کتاب به روشنی دیده می‌شود.
- ۳- به کار بردن اشعار فارسی و عربی: شارح برای تأکید یا توضیح سخنان خود گاه به اشعار شاعران فارسی یا عربی استناد کرده است. مجموع این اشعار در سراسر کتاب در حدود دویست بیت است. اشعار فارسی، اغلب از عراقی و شاه قاسم انوار است و از

شاعران دیگر؛ چون حافظ، اوحدی مراغی، سنایی، عطار، مولانا هم ابیاتی آمده است. اشعار عربی اندک‌اند. در مجموع چهارده بیت و دو مصراع در کتاب آمده که یک بیت از ابی العتاهیه، یک بیت از جنید، سه بیت از خواجه عبدالله انصاری، یک بیت از امام شافعی و چند بیت هم از ابن فارض می‌باشد.

۴- کاربرد فراوان لغات و عبارات عربی.

۵- کاربرد فراوان مصادر جعلی:

نوریت، عالمیت، مرکزیت، منشئیت، لاابالیت و کلیمیت.

۲. ۱. ۳. چند نکته‌ی زیبایی شناسی: اگر چه در آغاز کتاب، شارح این نکته را بیان داشته که از او خواسته‌اند، «در چهره‌گشایی آن عروسان حورآیین به ترصیع قناع الفاظ و تزیین لباس ترکیب» (نسخه خطی، ۴ الف) نکوشد؛ اما در لابه لای کتاب (به ویژه در مقدمه) به مواردی برمی‌خوریم که در حوزه‌ی زیبایی شناسی متن قرار می‌گیرد.

۱- سجع:

- در مجلس بهشت سرشت درویشان سخنی از گلشن راز و کلمات اهل شوق و نیاز می‌گذشت.

- تو را به میامن همم ایشان از آن گل برگی و از آن کلاه ترکی رسیده.

- علم بی عمل ضایع است و عمل بی عمل محال و باطل.

۲- ارسال المثل:

- همه مقامات و احوال به نسبت به آن راه‌اند و او مقصد است که: لیس وراء عبادان قریه.

- الحر یکفیه الاشاره.

۳. ۱. ۳. ازدواج: و توجه خصوصیات به رجوع و عروج و شعور و اشعار.

- یعنی در اخلاق و افعال و اقوال که متعلق به خاصه‌ی توست و تأسیس و تسدید

امور و معاش و معاد است، مستقیم شد.

۴. ۱. ۳. ویژگی‌های دستوری:

۱- حذف فعل معین به قرینه:

- لمعات انوار وجودش از ذرات موجودات تابان است که الله نور السموات و

الارض بوارق آیات وحدانیتش از صفات هویات ممکنات درخشان.

- علم بی عمل ضایع است و عمل بی علم محال و باطل.
- ۲- مطابقت صفت و موصوف در مؤنث و مذکر بودن به پیروی از زبان عربی: نفوس مکرره، ابدان مستعده، افکار متفرقه، اجوبه سابقه.
- ۳- کاربرد (هم چنان چه) به جای (هم چنان که):
- هم چنان چه مبدأ مفهوم و وجود کثرت به وحدت است.
- یعنی هم چنان چه در چشم ظاهر نزدیکی مرئی سبب نادیدن می‌گردد.
- ۴- کاربرد ضمیر «او» برای غیر انسان:
- مانند سطح کره مستدیره که به هر نقطه از او که می‌نمایند بر حاق وسط است.
- ۵- جمع بستن کلمات عربی با نشانه‌های جمع فارسی:
- مجدوبان، متکلمان، سیاق‌ها.

۴. معرفی نسخه‌های خطی گلشن راز کربالی

- ۱- نسخه‌ای که متن این مقاله بر پایه‌ی آن فراهم گشته، کهن‌ترین نسخه‌ی شناخته شده‌ی «حدیقه المعارف» است. این نسخه، متعلق به کتابخانه‌ی کاخ موزه‌ی گلستان است به شماره‌ی ۲۷۲۴. مورخ به هفت شعبان ۸۷۳ ه. ق. که در شیراز کتابت شده است؛ نسخه‌ای است بسیار نفیس و خوانا.
- این نسخه به خط نستعلیق است، در قطع وزیری با صفحات پانزده سطری که این قاعده در سرتاسر این کتاب رعایت شده است. ۲۹۱ برگ دارد، کامل و بدون افتادگی است. عبارات عربی آن مشکول و به خط نسخ است. ابیات گلشن راز آن شماره گذاری و اکثر مصرع‌ها بدون فاصله و پشت سر هم نوشته شده است. نسخه‌ی عکسی آن را دوست عزیزم، جناب آقای دکتر میر فتاح، از کاخ موزه‌ی گلستان برای این جانب تهیه فرمودند.
- ۲- نسخه‌ی دیگر که به شماره‌ی ۴۸۲ در کتابخانه‌ی ملی ملک نگه داری می‌شود، آخر آن افتاده است (از صفحه‌ی «ب» برگ ۲۸۹ نسخه‌ی الف) تحریر آن احتمالاً اواخر قرن نهم هجری است. (نسخه‌های خطی، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، دفتر چهارم، ۵۴) ۱۸۹ برگ دارد، در صفحه‌های نوزده سطری، عنوان‌های کتاب بعد از «سبب نظم کتاب» تقریباً همه پاک شده است.

۳- نسخه‌ی سوم متعلق به کتابخانه‌ی هیأت دانشگاه فردوسی مشهد است که به شماره‌ی ۱۵۷۳ نگه داری می‌شود، نسخه‌ای است بدون آغاز و از وسط کتاب برگ‌هایی افتاده و صحافی نشده است. در لابه لای کتاب، برگ‌هایی از کتاب دیگری که احتمالاً آن هم شرح گلشن راز بود، یافت شد. تاریخ تحریر آن ۱۰۱۴ هـ ق است. سطرهای صفحات کتاب نظمی ندارد؛ تعداد سطرهای آن بین ۱۳ تا ۲۷ متناوب است. تفاوت خط در آن مشهود است. چند صفحه از کتاب خوش خط است و با نستعلیق کتابت شده؛ اما اکثر آن نسخ است و مشخص است که به وسیله‌ی دو یا حتی سه کاتب استنساخ شده است.

کتاب جریده المعارف شرح گلشن

بسم الله الرحمن الرحیم



بهترین سرار اوست که بیس زبان عارفان هر کس پیش و پان آغاز
 کند و فرشته‌ش نغمه که از نوای آن مرغ روح مجرد آن درود
 بنیان پروردگار آسمانی با و شایع است که لغات از او و جود
 از نور آن موهب دات آباست که آنکه انوار الهی است
 فی ذاتی و بر این آیات و حدیثش از صفات حیات
 کلمات در دهان شمس و ماه و زینت چهره آینه
 در کمال علی آیه و آیه و آیه که در او پنجه نمود پادشاه
 کال و آنجا چسبند خود را کاس در دست بر ناسا می مشاه که
 دیده کنی مخلص را در میان دیدن مینا آیه لآزله الا
 تو را آن که از دست رحمت کاشش بر می شایع است که هیچ جز از
 هیچ چیز با وجود هیچ مورد تقدیر است مردم و عجب خداست

مشانه خاصه خودی استنباط از کتب بی درستی و در استنباط
معیین و در طاعت شیخ و ایشادست خلیفه در ویشان و در
تفسیر سلطان زمان در حق گشته و با تمام رسید و اگر
مسلک جدیدی است خواهی از اهل
یسوع و شیخ سید البلیغ رضایع سلام بان سوره مدنا
فرد گشته تا آخر آن کتاب تا املی کامل در نظری
شاملی در حسب این کتاب که بجز که جسم یکدیگر که در
اسراوی که در این حدیث معارفه سوره شد و مخرج
شعاع انظار خود در سوره و اگر در سوره یا اولی و اطلاق
باید سرف اطلاق از برای سوره سینه است ان الله
فَنَحْنُمُ الْوَكِيلُ يَقُولُ الْكَلْبُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
ترجمه سابع شیخان سابع و سینه
و ترجمه سابع شیخان سابع و سینه
و ترجمه سابع شیخان سابع و سینه
و ترجمه سابع شیخان سابع و سینه
۱۷۲

این کتاب در باب اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بهترین سپرد اوستی که پهل زمان عارفان در کمال
 بیان آغاز کرده و خوشترین نموده که از نوای انون
 شرح روح بگردان در دو صفت بیان بر زبان
 ایضا ساد پانزده شامیت که لغات انوار و خورشید
 از ذرات موجودات ثابت ثابت که اینه نور است
 و الارقض انوار حق است و هر ایش از صفت
 مویات کلمات در حشان نه دلی کل شیعی
 و پس از آنکه با عید دلنمایی که چو ذرات انوار بود
 تا ساد پانزده شامیت که لغات انوار و خورشید
 از ذرات موجودات ثابت ثابت که اینه نور است
 و الارقض انوار حق است و هر ایش از صفت
 مویات کلمات در حشان نه دلی کل شیعی
 و پس از آنکه با عید دلنمایی که چو ذرات انوار بود
 تا ساد پانزده شامیت که لغات انوار و خورشید
 از ذرات موجودات ثابت ثابت که اینه نور است
 و الارقض انوار حق است و هر ایش از صفت
 مویات کلمات در حشان نه دلی کل شیعی

صفحه‌ی اول از نسخه‌ی (ب)



صفحه‌ی اول از نسخه‌ی (ج) که ابتدای آن افتاده است

این کتاب مستفاد از کلامی است که در زمان دولت قاهره
 مشیح و شاریت علیه در ایشان و دولت قاهره
 سلطان زمان رفیق کتبت و با تمام بر مسیله
 اگر چه فوایح کهنه
 در مسکن خلوتی فی هواها ال اهل به صنوع و فی مع الحاشین
 مقام بان هوشندان فرو گرفته ماه مول آن ناظر آن آنگه
 بنا علی کامل و نظری شاهد بر حسب این هشتاد و یک مرتبه
 چه میگویند متکرر میگویند اسرار کس در این حدیث
 معارف میطور شده مطرح شعاع انظار خروا
 سازند و آن بر قید و یاقوت الی اطمینان یا بست
 شرف صلاح از نانی قرما بستند حسب الی
 بنعم الکامل و بقول الی
 نسبیول نم فی شهر ذی الحجه
 ماهیست در خلال و انرا کرام
 در این سوره
 در این سوره

صفحه‌ی آخر از نسخه‌ی (ج)

منابع

- افشار، ایرج. (۱۳۵۳). مجموعه‌ی کمینه. تهران. [بی‌نا].
- باخرزی، عبدالواسع. (۱۳۷۱). مقامات جامی (گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان). به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی.
- براون، ادوارد. (۱۳۲۷). از سعدی تا جامی. ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، تهران: ابن سینا.
- تربیت، محمدعلی. (۱۳۷۷). دانشمندان آذربایجان. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حشری تبریزی، محمدامین. (۱۳۷۱). روضه اطهار (مزارات متبرکه و محلات قدیمی تبریز و توابع)، به تصحیح عزیز دولت آبادی، تبریز: انتشارات ستوده.
- حکمت، علی اصغر. (۱۳۶۳). جامی. تهران: قوس.
- دانش پژوه، محمدتقی، افشار، ایرج. (۱۳۴۴). نسخه‌های خطی. دفتر چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). لغت نامه. چاپ اول از دوره‌ی جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- روملو، حسن. (۱۳۴۹). احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۶۶). تذکره الشعراء. به همت محمد رمضانی، تهران: پدیده (خاور).
- کربالی، شجاع‌الدین. نسخه‌ی خطی ۱۱۳. کاخ موزه‌ی گلستان، به شماره‌ی اموالی ۵۱۸.
- کربلایی تبریزی، حافظ حسین. (۱۳۴۴). روضات الجنان و جنات الجنان. تصحیح جعفر سلطان‌القرایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۱). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. مقدمه، تصحیح و تعلیقات، محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوار.